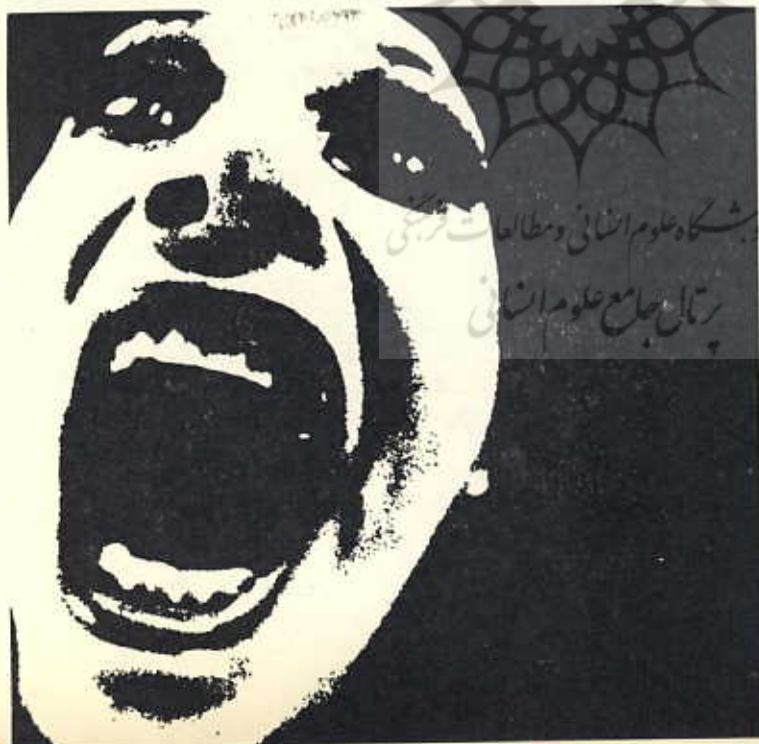


این که دست اندرکاران تئاتر غالباً می‌گویند ما منتقد نداریم، تأثر آور است اما واقعیت دارد. چون ما کسی را در ایران نداریم که کارش، تنها، نقد تئاتر باشد. آنها که در کشور ما نقد می‌کنند، عده‌شان کمی بیشتر از انگشتان دست است و این عده، همه به کارهای دیگر نیز مشغولند. تردیدی نیست که گاه آدمی استعدادهای گوناگون دارد. ولی به هر حال باید آن روز برسد که آدم خودش را در مقابل سؤال «یا این، یا آن» قرار بدهد: تصمیم گرفتن. در اینجا ما با استعدادهای فراوان روبرو هستیم، اما با «تصمیم»؟ بانهایت تأسف نه! باید توضیح بدهم.

چرا منتقد تئاتر نداریم؟

بزرگترین خریدار نقد مطبوعات است و مطبوعات در شرایط فعلی ما، کسی را می‌خواهد که در همه هنرها صاحب نظر باشد، درباره همه هنرها مطلب

ایرج زهری



بنویسد، با همه مصاحبه‌کند و غیره. چنین ابوالهول هنری زاده و پرورده مطبوعات است. نقدنویس واقعی نقد از سراحتیاج نمی‌نویسد و نقد خودش را دوباره نمی‌جود و به روزنامه‌ها و مجله‌های دیگر نمی‌دهد. کار منتقد تئاتر همیشه نو و همیشه تازه است. بنابراین چگونه می‌تواند آزمایشی چند نقد بیشتر بنویسد؟ ممکن است منتقدی تنها یک نقد در ماه بنویسد، تعداد مهم نیست؛ مهم اینست که منتقد تئاتر، فقط نقد تئاتر بنویسد. به عبارت دیگر زندگی خودش را روی نقد تئاتر بنا کند. هر جا که غیر از این باشد، منتقدرا باید «کعب‌الآخبار هنری» خواند. لطفاً نه لغت منتقدرا مخدوش کنیم و نه حرفه انتقادرا. و سردبیر روزنامه یا مجله‌ای که از منتقد بخواهد درباره رقص و موسیقی و نقاشی و غیره بنویسد، بی‌اعتقادی خودش را به هنرها نشان داده و به کعب‌الآخبار هنری هم‌مدان و هنرکش بال و پر داده است.

اعتبار تئاتر و اعتبار نقد ما

در چند سال اخیر بی‌شک تئاتر ما پیشرفت کرده است. کارگاه نمایش، جشن هنر شیراز، دانشکده هنرهای دراماتیک، بخش تئاتر دانشکده هنرهای زیبا، اداره برنامه‌های تئاتر، تأسیس مراکز تئاتر در شهرستان‌ها، تئاتر در تلویزیون، تئاتر در مدارس، همه نشانه پیشرفت این هنر در ایران است. در کار اجرای نمایشنامه، این اواخر چندین نمایش داشته‌ایم که در سطح جهانی بوده است، همینطور نمایشنامه‌نویسی ما سخت و خوش پیش رفته است. تنها مشکل و بزرگترین مشکل ما اینست که تئاتر در سراسر کشور به‌یک اندازه ترقی نکرده است، به‌زمان احتیاج داریم، چراکه فعالیت نمایش شهرستانها چشم‌گیرانه آغاز شده‌است. باید امیدوار و خوش‌بین بود، غافل‌نشست و کارکرد. نقش نقد نویس تئاتر در این راه بسیار مهم و دقیق است.

تا امروز منتقد بازنجیرهای پیدا و ناپیدا به‌صندلی‌های دفتر مطبوعات یا سالن‌های نمایش تهران بسته شده بود و تکان نمی‌خورد: درحالی‌که باید راه بیفتد برای اینکه کشف کند.

امروز جوانان شهرستانی علاقه زیادی به تئاتر نشان می‌دهند، باکمترین وسایل و انواع و اقسام مشکلات (نظیر گرفتاری مالی، سالن، سانسور، که‌گاه باعث ازبین‌رفتن هرگونه اندیشه انتقادی، که اصل و پایه سازندگی زندگی بهتر است، می‌شود) و مشکلات اصلی نظیر کمبود هنرپیشه آگاه، نبود راهنما و نمایشنامه‌نویس و غیره - کارهای جالبی عرضه می‌کنند. چه وقت باید به این نسل پرداخت؟ کشف استعدادها و وظیفه اساسی و اصلی منتقد است. در این زمینه چه می‌کنیم؟

ما دو مرکز آموزش تئاتر داریم که چندین سال از تاریخ تأسیس آنها می‌گذرد. می‌دانیم که دانشکده‌های ادبیات و تئاتر در جهان سازنده منتقد

منتقد تئاتر

نداریم

منتقد تئاتر

داریم؟

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

و تئاترشناس است. در بعضی از کشورها، از جمله لهستان، برای تحصیل تئاترشناسی و انتقاد باید قبلاً از دانشکده ادبیات درجه لیسانس داشت، امتحان ورودی داد و سپس سه سال تحصیل کرد و سال آخر همراه با کار عملی در تئاتر یا در مطبوعات و تلویزیون (قسمت نقد هنرهای نمایشی) است. استادان رشته‌های تئاترشناسی، همه از خبرگان و دست اندرکاران نقد یا مشاوران ادبی تئاتر و تلویزیون و رادیو هستند. هنرجوی رشته نقد و ادب نمایش، جامعه شناسی، سیاست، اقتصاد، ادبیات زبان کشور خود، و همچنین درس‌های خاص تئاتر چون تاریخ نمایش، ادبیات نمایش و غیره می‌خواند. کار نقد به بصیرت نیاز دارد. کسی که از این دانشکده‌ها فارغ التحصیل می‌شود قادر است اندیشه‌های نمایشی را درک و تجزیه و تحلیل کند، می‌تواند از مرزهای ممکن و شناخته شده بگذرد، از قراردادهای قواعد جاری و معمول که نمایشنامه‌نویسان بزرگ وضع کرده‌اند باشناخت آن بگذرد و قواعد جدید کشف یا خلق کند. منتقد واقعی تئاتر، که بدینگونه تربیت شده است، دیگر نیازی به شناساوردن حرف‌هایی که مال خودش نیست - یعنی از این کتاب و آن کتاب برداشته - ندارد. ما به اینچنین نقدنویسانی نیاز داریم: نقدنویسان مستقل و آزاد. دانشکده‌های تئاتر ما چه می‌کنند؟ هر چه می‌کنند یا کرده‌اند؟ نتیجه به دست آمده بسیار ضعیف است. باید شیوه تدریس عوض بشود. باید اندیشیدن و به اندیشه و اداشتن هنرجو پایه کار قرار بگیرد، نه طوطی پروردن. باید باز کردن مغزها هدف کار باشد و نه پر کردن مغزها.

اما منتقد نه تنها در دانشگاه، بلکه در برخورد و تماس با تئاتر، به کمال می‌رسد. ارتباط منتقد با تئاتر در کشور ما ناقص و مسخره است.

مطبوعات با این کار که از منتقد همه چیز می‌خواهند به هنر بی‌حرمتی می‌کنند، و تئاترها

به چهره مکمل خود - یعنی انتقاد - اعتقاد ندارند. وقتی کارگردان و نویسنده‌ای با نقدبویس روبرو می‌شود، پیش از همه می‌خواهد ثابت کند که منتقد نمایش را نفهمیده و نمی‌تواند بفهمد و اصلاً به او نیازی نیست. در حالیکه از سوی دیگر دوست دارد منتقد درباره کارش مطلبی بنویسد.

چرا به انتقاد اهمیت نمی‌دهیم

به نظر من این مسأله ریشه عمیق در زندگی و روحیه اجتماعی ما دارد. هر کدام از ما در کوچکترین و خصوصی‌ترین واحد اجتماعی، در خانه خود، یک خودکامه هستیم. هرگونه تصمیم و در هر باره (غذا، سفر، خرید، ازدواج و غیره) یک طرفه، بدون مشورت با دیگر اعضای خانواده گرفته می‌شود. چشم‌ها همیشه به یک طرف متوجه است. معلوم است که در اجتماع بزرگتر نمی‌توانیم حرف دیگر را حتی گوش بدهیم چه برسد به اینکه بشنویم و عمل کنیم. در این شرایط نظر منتقد - یعنی یک آدم خارج از گود - برای تئاتری‌ها ناشنودنی است و بی‌اهمیت. کار خودکامگی چنان است که حتی کمتر گروه تئاتری پیدا می‌شود که حاضر باشد یک گروه تئاتری دیگر، کار او را ببیند. اینجا مردم عادت به بحث و مشاوره ندارند. مخالفت همیشگی و ریشه‌دار با همبستگی‌ها و اجتماع‌ها جلوه هرگونه همفکری و مشورت و بحث‌را گرفته است. آنوقت این تکروی و وحشت انتقادشدن را در بسیاری از مواقع، به حساب غش‌ها و غرض‌های منتقد می‌گذاریم. یک قضیه مسخره بنویسیم: روزی یکی از تئاتری‌ها جلوی این بنده افاضه کلام می‌فرمود که ۹۵ درصد نقد نویس‌های تئاتر ما مغرض‌اند. حساب کردم، دیدم با توجه به عدد انگشت‌شمار منتقد تئاتر موجود بنا به گفته ایشان ما در ایران فقط یک‌نصفه منتقد بی‌غرض

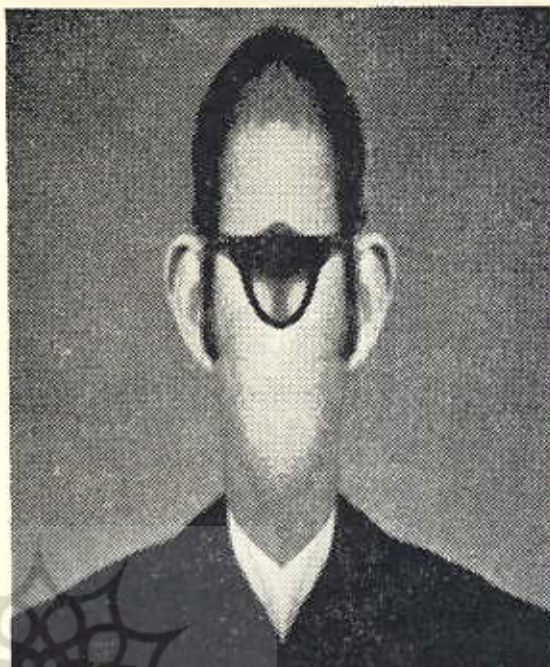
یا اصلاً يك نصفه منتقد داریم . سؤال اینست : آیا بدگفتن از نمایشنامه یا اجرا دلیل غرض و دشمنی است ؟ شکی نیست که همه جای دنیا احتمالاً فلان منتقد به دلیل دوستی‌ها برای فلان کارگردان چرب‌تر می‌نویسد و شکی هم نیست که فلان کارگردان و نویسنده ، فلان منتقد را کتک می‌زند که چرا بد نوشته است . اینها همه استثنائی است . آیا حکم کلی علیه انتقاد می‌توان کرد ؟ سعدی در حدود هفتصد سال پیش از این گفته : « مرد باید که گیرد اندر گوش ورنوشته است پند بردیوار » می‌بینیم که استاد سخن به بهترین وجه خود ، حرف‌ها در درجه اول اهمیت قرار داده است نه گوینده حرف‌ها .

الفردك منتقد معروف آلمانی سال‌ها بر کار ماکس رینهارد خرده می‌گرفت و قبولش نداشت ولی بعد اذعان کرد که با نابعه‌ای طرف بوده و قدر او را نشناخته است . از طرف دیگر دولت فرانسه به ژاک لومارشان بزرگترین جایزه خود را داد ، و ژان ژاک گوتیه را به عضویت فرهنگستان درآورد ، چرا که این مردان نمایشنامه‌نویسان و بازیگران و کارگردانان بزرگی را به ملت فرانسه معرفی کردند .

در ممالک اروپائی هنرپیشگان تشنه نقدند . در مملکت ما نقد خواننده نمی‌شود . واگر هم خواننده بشود ، روبروئی نقدنویس و بازیگر خصمانه است . کاربرد ، مثل کار خوب ، دیر یازود هویدا می‌شود . کار گروهی که تقلیدی و بازاری باشد ، بی‌ریشه است و کار نقادی که کره مال و چرب‌زبان است خیلی زود به فضاحت می‌گشود . باید قبول کرد که مردم آگاه‌تر از آن هستند که منتقد و تئاتر خیال می‌کنند . به قضاوت‌های مردم گوش بدهیم کافی است . درباره يك نمایش می‌گویند : « خوب بود ، خندیدیم ، سرگرممان کرد ! » و درباره کار دیگر می‌گویند : « این هنراست ، مهم بود ، آدم‌ها به فکر وا میدارند ! »



چه کسی نمایش را بهتر می فهمد ؟ گروه یا منتقد ؟



این سوالی است که برای گروه‌های تئاتری مطرح است ، به‌ویژه وقتی که فکرکنندگان را آنها می‌شناسند و پس . همان داستان کبک و برف است . در آلمان هر تئاتر حداقل پانزده روز پیش از اجرای نمایش يك نسخه از نمایشنامه خود را با تغییراتی که در آن داده است ، برای منتقد می‌فرستد . بی‌مناسبت نیست بنویسم که در این کشور چندین ناشر تئاتر وجود دارد که تازه‌ترین آثار نمایشی را ترجمه کرده به صورت پلی‌کپی و کتاب شده ، فقط برای تئاترها و مطبوعات می‌فرستند . مقصود اینست که هیچکس غافل از کار تئاتر جهانی نماند . این طرز کار با توجه به شناختها و آگاهی‌های قبلی موجب می‌شود که منتقد بتواند پایه‌های گروه تئاتر راه بروند . از آن طرف ، عاشقان تئاتر ، کارگردان و هنرپیشه و دیگران نیز از پا نمی‌نشینند .

استانیسلاوسکی ماه‌ها تمرین می‌کرد ، آزمایش می‌کرد ، هنرپیشه می‌ساخت ؛ برشت هم همینطور . در نسل‌های جوان‌تر نیز ، ما کسانی نظیر گروتوفسکی و بروک را دیده‌ایم که با چه پشتکار ، چه صمیمیت و چه عشقی کار می‌کنند . منتقد تئاتر هم در این تلاش بزرگ سهم دارد . پیش از شرح و بررسی کار او بد نیست به یاد آوریم که بسیاری از نویسندگان بزرگ کار خودشان را با نقدنویسی آغاز کرده‌اند . از جمله لسینگ آلمانی نویسنده قرن هجده ، و از معاصران اسکار وایلد ، برناردشا ، برشت ، و آخری اسلاومیر مروژک که امسال مهمان جشن هنر شیراز بود . عده‌ای از نقدنویسان ، نقدا را رها کرده‌اند . برخی به آن وفادار مانده‌اند . مروژک تعریف می‌کرد که پس از نوشتن سی و اندی نقد يك روز با خودش تنها کرده است که آیا می‌خواهد منتقد بشود یا نویسنده ؟

شرویشگاه علوم انسانی و مطابقت
پرتال جامع علوم انسانی



در کشور ما کارگاه نمایش کار درست دراماتورژی را آغاز کرده است؛ کتاب هم چاپ می‌کند. گرچه کار هنوز ایده‌آل نیست، اما ابتکاری و درخور کمال توجه است و باید در سازمان‌های تئاتری دیگر کشور نیز دنبال شود. این کار و نظایر آن از وظایف منتقد و تئاترشناس است - کسی که فرهنگ کشور خود و جهان را خوب می‌شناسد و به تئاتر و مسائل آن خوب و کامل آگاه است.

منتقد، دوست تئاتر است؛ به وجود آورنده تئاتر است. همانطور که کوشش داریم هنرپیشه و کارگردان و نویسندگان تربیت کنیم، باید کوشش کنیم منتقد تربیت کنیم. باید از یک طرف در دانشکده‌های تئاتر متفکر تربیت کنیم؛ و از طرف دیگر منتقد را در جریان تحولات نمایش در جهان قرار بدهیم. آموزش به دانشکده تمام نمی‌شود. آموزش محدودیت زمان نمی‌شناسد.

همه‌ساله در ماه‌های اردیبهشت و خرداد و تیر و شهریور و مهر در دنیا جشنواره‌های نمایشی برگزار می‌شود؛ باید منتقدان تئاتر به این جشنواره‌ها بروند. بدبختانه عده‌ای هستند که هر وقت سخن از شاهکارهای نمایشی خارجی به زبان می‌آید می‌گویند: «ای بابا، آنها کجا، ما کجا». گرفتاری این جماعت اینست که خودشان نمی‌توانند خودشان را اصلاح کنند، نمی‌توانند بهتر بشوند، از مقایسه وحشت دارند، و بدتر از این، نمی‌خواهند سلیقه و ذوق و تشخیص تماشاگر ایرانی بهتر و بالاتر برود. من با این جماعت کاری ندارم. روی سخن من با آنهاست که به مردم و تئاتر عشق می‌ورزند.

انتقاد تئاتر در ایران وقتی می‌تواند انتقاد تئاتری واقعی باشد که همه، از گروه تئاتر تا منتقد، عاشق و مؤمن باشند. به التماس نزد تماشاگر نباید رفت، تماشاگر بادل و جان خواهد آمد - وقتی کار دسته‌جمعی همه دست اندرکاران تئاتر، تکرار می‌کنم کار، عاشقانه باشد.

و نویسندگی را برگزیده است.

اما کار منتقد به انتقاد از اثر نمایشی تمام نمی‌شود. در بیشتر بنگاه‌های انتشاراتی ادیتورهای تئاتر منتقدان یا تئاترشناسان اند. در آلمان قسمت تئاترشناسی تئاترها را نقدنویسان می‌گردانند. چه کسی باید دستمایه برای کار هنرپیشه و کارگردان و طراح صحنه تهیه کند؟ فشرده کار منتقد در تئاتر اینهاست: معرفی و تهیه نمایشنامه، همکاری با گروه در تغییر و تصحیح نمایشنامه، در کشف و خلق معانی اثر، در نمایش کردن مضمون‌ها و داستان‌ها، معرفی نمایش اجرا شده و امثال آن. باید محتوای دفترهای تئاترهای فرنگی را خواند؛ آنوقت آدم می‌بیند که یک تئاترشناس و منتقد چه وظیفه مهمی در تئاتر به عهده دارد. در برخی از تئاترها از جمله تئاتر ت. ان. پ فرانسه، نمایشنامه‌هایی را که بازی می‌کنند چاپ می‌کنند.